

ادب عربي، سال ۱۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۹



10.22059/jalit.2020.277019.612038

Print ISSN: 2382-9850//Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

A Comparison between Samih al-Qasim and Adonis's Readings of the Greek Myth of Ulysses

Ali Najafi Ivaki*

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Kashan

Bahrati Rezaei

PhD Candidate in Arabic Language and Literature, University of Kashan

Received: March 2, 2019; Accepted: April 21, 2020

Abstract

One of the main features of contemporary Arabic poetry is its use of mythology to express social concepts and depict socio-political heterogeneity. Greek mythology is one of the best vehicles for this purpose; that is why it is frequently used by contemporary poets. One of such myths is Ulysses which holds a prominent status among outstanding contemporary Arab poets. Samih al-Qasim (1939-2014), the contemporary Palestinian poet, and Adonis (1930-), the contemporary Syrian poet, are among them. In light of the attention of the above-mentioned poets given to Ulysses and its central role in conveying desired concepts, this paper aims to study their reading of Ulysses; first, Samih al-Qasim's, and then, Adonis' are separately analyzed and compared to Ulysses with its ancient aspect, and then their approach toward the original Greek myth is evaluated. In conclusion, while paying attention to the original myth, the reading of the above-mentioned poets of the myth will be compared to each other. The importance of such research lies in its discovery of the main concerns of these poets which consequently leads to a more accurate and more appropriate understanding of contemporary Arabic poetry. By comparing and analyzing the text of these poems, it can be argued that both poets, under the influence of the Greek myth and inspired by its mythological narrative, turn toward mythologization. Through defamiliarization and introducing novel experiences to the narrative, they depict the heterogeneous status of their individual and social lives in a literary style and offer it to the reader. The most important topics discussed by the two poets include an endeavor to achieve a lost identity, offering loyalty to contemporary Penelope, a hope for resurrection, and finally an emphasis on the need for change and evolution in the Arab society.

Keywords: Samih al-Qasim, Adonis, Mythology, Ulysses, Socio-political reading.

*. Corresponding author: najafi.ivaki@kashanu.ac.ir

همسنجی خوانش سمیح القاسم و ادونیس با اسطوره یونانی اولیس

علی نجفی ایوکی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

بهر علی رضایی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

(از ص ۸۱ تا ص ۱۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲

چکیده

یکی از مشخصه‌های اصلی شعر معاصر عربی این است که در بیان مفاهیم جمعی و در ترسیم ناهمگونی‌های سیاسی و اجتماعی از اسطوره بهره می‌گیرد. اساطیر یونانی، یکی از اجتماع‌پذیرترین اسطوره‌هاست؛ از همین رو از سوی شاعران معاصر مورد اقبال فراوان قرار گرفته است. یکی از این اسطوره‌ها، اسطوره اولیس است که در نزد شاعران برجسته شعر معاصر عربی جایگاه ویژه‌ای یافته است. از جمله این شاعران می‌توان به سمیح القاسم شاعر معاصر فلسطین (۱۹۳۹-۲۰۱۴) و ادونیس شاعر معاصر سوریه (۱۹۳۰) اشاره نمود. در پرتو توجه ویژه دو شاعر یاد شده به اسطوره اولیس و نقش محوری آن اسطوره در شیوه القای مفاهیم مورد نظر، پژوهش حاضر بر آن است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی در گام اول، خوانش سمیح القاسم و در گام دوم، خوانش ادونیس از اسطوره اولیس را به صورت جداگانه با بعد کهن آن مورد تحلیل و همسنجی قرار دهد و رویکرد هر یک از شاعران را با اصل اسطوره یونانی اولیس بسنجد. در بخش نتیجه نیز ضمن توجه به اصل اسطوره، خوانش دو شاعر از اسطوره یاد شده نسبت به یکدیگر مورد همسنجی قرار گرفته است. اهمیت و ضرورت تحقیق در این امر نهفته است که انجام چنین پژوهش‌هایی به کشف دغدغه‌های شاعران می‌انجامد و در پی آن می‌توان به فهم دقیق‌تر و مناسب‌تری از شعر معاصر عربی دست یافت. از همسنجی و تحلیل متن اسطوره‌ای دو شاعر چنین استنباط می‌شود که هر یک از این شاعران توانسته‌اند با الهام‌گیری از این روایت اسطوره‌ای، به اسطوره‌سازی روی آورند و از رهگذر آشنایی‌زدایی و حمل تجربه جدید بر آن، ادیبانه‌تر اوضاع نابه‌سامان و ناهمگون زندگی فردی و اجتماعی خود را به تصویر بکشند و آن را فرادید مخاطب قرار دهند. تلاش برای دستیابی به هویت از دست رفته، ابراز وفاداری به پنه‌لویه معاصر، امید به رستاخیزی نوین و تاکید بر ضرورت تغییر و تحول در جامعه عربی از مهم‌ترین محورهای مورد بحث این دو شاعر بوده است.

واژه‌های کلیدی: سمیح القاسم، ادونیس، اسطوره، اولیس، خوانش اجتماعی-سیاسی.

۱. مقدمه

شعر معاصر عربی، با اسطوره پیوندی تنگاتنگ دارد و شاعران برجسته آن شعر کوشیده‌اند در طرح موضوعات متعدد و از جمله موضوعات چالش‌برانگیز سیاسی و اجتماعی، با الهام‌گیری از اسطوره، بیانی فنی‌تر و ادیبانه‌تر داشته باشند. الهام‌گیری از داستان‌های اسطوره‌ای در بیان مفاهیم مورد نظر ذهنی و به‌ویژه موضوعات سیاسی-اجتماعی، یکی از مشخصه‌های اصلی شعر معاصر عربی است. اسطوره‌ها، در بستر شعر، این امکان را به شاعر داده است که به صورت نمادین نابه‌سامانی‌های جامعه خود را ترسیم نمایند و با خیال آسوده‌تری به انتقاد از ناهمگونی‌ها و ناهمسازی‌های موجود پردازند که البته سهم اسطوره‌های یونانی در این میان بیش از سایر ملل دیگر است. در پرتو این مسأله این شاعران را می‌توان «شاعران اسطوره‌شناس» یا «اسطوره‌شناسان شاعر» نامید که با استفاده از قابلیت رمزوارگی اساطیر، به تبیین شرایط عصر خود مبادرت می‌ورزند.

قابلیت پذیرش مفاهیم جمعی و اجتماعی و به اصطلاح «اجتماع‌پذیری» اسطوره‌ها تا بدانجاست که منتقد ادبی و نظریه‌پرداز فرانسوی، رولان بارت «از اسطوره شناسی به عنوان ابزاری برای رمزگشایی از ابعاد متفاوت زندگی روزمره و فرهنگ عامه استفاده می‌کند» (ابادری، ۱۳۹۰: ۱۹۷). با توجه به این نگاه، می‌توان اساطیر را در ارتباط مستحکمی با اجتماع دید و از این زاویه آن‌ها را مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

«اسطوره‌های یونانی نیز مانند اسطوره‌های سایر اقوام و ملل، به عنوان میراث انسان امروزی از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته‌اند. جوزف کمبل اسطوره شناس معاصر آمریکایی (۱۹۰۴-۱۹۷۸) در یک تقسیم بندی کلی به دو مشخصه اسطوره‌شناسی به طور عام و اسطوره‌شناسی یونانی به طور خاص اشاره می‌کند: الف) اسطوره‌ها از سرشت عالم و سرشت انسان - که جزئی از عالم است - حکایت می‌کنند. ب) اسطوره‌ها وجهه اجتماعی انسان را به تصویر می‌کشند. وی معتقد است در تاریخ اسطوره‌شناسی غرب می‌توان تعامل این دو مشخصه طبیعی و اجتماعی را مشاهده کرد» (صانع پور، ۱۳۹۱: ۴۲).

در تعریف اسطوره گفته‌اند:

«اسطوره‌ها تجسم پندارگونه احساساتی هستند که ندانسته بعضی افراد برای تقلیل رنج یا اعتراض بر امور نامطلوب و غیر عادلانه که در سازمان، قبیله یا جامعه خود مشاهده می‌کنند، بیان می‌نمایند. در پرتو این امر، اسطوره‌ها، راز و رمز و کنایات پر مغز و پر معنایی هستند که چون آن‌ها را کراراً نقل کنند و پیاپی بازگویند یک نوع آرامش فکری در ذهن

آن‌ها ایجاد می‌کند و آن را گویی با لحن مؤثری راضی و قانع می‌سازد» (جان بی، ۱۳۷۰: ۲۶).

البته نباید از نظر دور داشت که شخصیت‌های اساطیری در واقع نوعی نماد و رمز به حساب می‌آیند که «از رهگذرش مفهوم امروزی بیان می‌شود و نه تنها بر تأثیر و نفوذ آن مفهوم می‌افزاید، بلکه به علت آشنایی ذهنی مخاطب با اسطوره، ابعاد آن موضوع بهتر در اندیشه و ذهن او جایگزین می‌شود و از این طریق احساسات درونی شاعر به اندیشه و روح مخاطب انتقال می‌یابد» (حسینی، ۱۹۹۶: ۶۸).

«شاعران نسل اول شعر معاصر عربی در فراخوانی اسطوره در شعرشان، تنها به بازنویسی اسطوره‌های کهن بسنده کرده‌اند و نتوانستند اسطوره را هنرمندانه در بستر شعر خویش به کار گیرند و مجدد در شکل آنها نوآوری انجام دهند» (حلاوی، ۱۹۹۴: ۳۰). اما با گذر زمان شاعران معاصر عرب تحت تأثیر شاعران غربی به خصوص شاعر انگلیسی-آمریکایی تی. اس. الیوت (۱۸۸۸-۱۹۶۵) به صورت حرفه‌ای به اسطوره روی آوردند (جیده، ۱۹۸۰: ۱۴۴).

امروزه شاعران در به کارگیری اساطیر هدف خاصی را در نظر می‌گیرند، لذا «از اسطوره کهن از آن جهت که بیانی قدیمی و دارای محتوای مشخص است الهام می‌گیرند. مثل اسطوره اودیپ، ابوالهول یا داستان پنه لویه و اولیس، یا خوابیدن امام علی (ع) در بستر پیامبر اکرم (ص) در شب هجرت. پس عناصر رمزی اسطوره‌ای که شاعر معاصر به کار می‌گیرد، پس از آنکه جنبه روانی ویژه آن در واقعیت تجربه احساسی وی کشف شد، بیشتر آن در اسطوره یا قصه قدیمی با شخصیت‌ها یا موقعیت‌ها مرتبط است. تجربه احساس کنونی شاعر، این شخصیت یا موقعیت‌ها را می‌طلبد تا به آن اهمیت ویژه‌ای بخشد» (اسماعیل، ۱۳۹۳: ۱۸۷).

درباره انواع اساطیر، پژوهشگران تقسیمات بسیاری ارائه کرده‌اند که بررسی تمام این تقسیمات در این مجال نمی‌گنجد. از این رو، به مقبول‌ترین این اقوال بسنده می‌شود که عبارتند از:

«اسطوره‌های مبدأ، پایان جهان و رستاخیز، انتظار و امید به منجی موعود داشتن، اسطوره قهرمانان فرهنگی و اسطوره‌های رستگاری، اسطوره‌های مرتبط با زمان ابدیت، اسطوره‌های پیش‌بینی و سرنوشت، نوزایی و تجدید، یادآوری و فراموشی، اسطوره‌هایی که دربردارنده بنیانگذاران دین‌ها و دیگرگونه‌های مذهبی هستند، اسطوره‌های مربوط به موجودات خارق‌العاده و خدایان آسمانی، اسطوره‌هایی در پیوند با شاهان و زاهدان» (ر.ک: واحد دوست، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

در این میان، اسطوره اولیس و همسر او پنه لویه از جمله اساطیر یونانی است که در کنار اساطیری همچون سندباد، اورفئوس و ایکاروس زیرمجموعه اساطیر قهرمان و انتظار و

همچنین امید به منجی موعود داشتن قرار می‌گیرد. دلالت این اسطوره یونانی در شعر امروز عرب را می‌توان در نشان دادن پریشانی روانی و جسمی شاعران بیان کرد (عباس، ۱۹۷۸: ۱۳۱).

وانگهی در دنیای معاصر، اساطیر به صورت عام و اسطوره‌های یونانی به صورت خاص، در نقد اجتماع و حیات فردی شاعران نقش ایفا می‌کنند. این اسطوره‌ها، زبانی تأویل‌پذیر در زندگی بشر هستند و امروزه به خاطر درک و فهم همین تأویل‌پذیری و روانی زبان اساطیر، شاعران برداشت‌های گوناگونی از آن‌ها ارائه می‌دهند. یکی از این اساطیر یونانی که می‌توان خوانش‌های متعددی از آن را در نزد شاعران عرب دید روایت اسطوره‌ای اولیس است.

با عنایت به اینکه روایت اسطوره‌ای یاد شده در شعر شاعران نامدار معاصر عربی به‌ویژه سمیح القاسم و ادونیس حضوری پررنگ و متفاوت دارد، این مقاله بر آن است تا به تحلیل و خوانش اشعار شاعران یادشده - که به این روایت اسطوره‌ای همت گماشتند - بپردازد و از رهگذر آن به این پرسش اصلی پاسخ گوید که اسطوره اولیس چه کارکردی در شعر دو شاعر مورد مطالعه داشته است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های فراوانی درباره اسطوره‌های شاعران معاصر عربی و کارکرد آن اسطوره‌ها در شعر معاصر به نگارش در آمده است، اما اگر بخواهیم به پژوهش‌هایی که مستقیماً یا اشاره‌وار درباره اولیس و پنه‌لپه سخن گفتند اشاره کنیم، از قرار زیر است:

- سامیه علیوی در مقاله «التناس الأسطوری فی شعر سمیح القاسم» (۲۰۱۰) در صفحه ۲۰ تا ۲۱ اشاره‌ای گذرا به بینامتنی اسطوره‌ای شاعر با اسطوره اولیس و پنه‌لپه داشته است.
- علی نجفی ایوکی و مهوش حسن‌پور در مقاله «بازآفرینی اسطوره عولیس در شعر معاصر عربی» (۱۳۹۱) کارکرد اسطوره یاد شده را در شعر سه شاعر معاصر عربی از جمله محمود درویش، یوسف الخال و محمد عمران مورد بررسی قرار دادند که البته سخنی از الهام دو شاعر مورد مطالعه این تحقیق به میان نیامده است.
- رسول دهقان ضاد و آزاده میرزایی تبار در بخش از مقاله خود با عنوان «واکاوی کارکرد اسطوره‌های یونانی در اشعار عبدالعزیز مقالح» (۱۳۹۲) صرفاً به فراخوانی اسطوره اولیس از سوی شاعر اشاره کرده‌اند.

همچنانکه از عناوین و محتوای پژوهش‌های یاد شده برمی‌آید تاکنون کارکرد اسطوره اولیس در شعر دو شاعر صاحب‌نام معاصر عربی همچون سمیح القاسم و ادونیس مورد بررسی، تحلیل و هم‌سنجی قرار نگرفته و البته همین امر اهمیت تحقیق پیش روی را دوچندان می‌کند.

۲. ادبیات نظری پژوهش

۲-۱. سرگذشت اولیس

اودیسیئوس یا اودیسه یا اولیس که در زبان عربی بیشتر به صورت «عولیس» نوشته می‌شود، پسر پهلوان «لرتس» یا «لائرتس»، پادشاه «ایتاکا»، شوهر «پنه لویه» و پدر «تلماکوس» یا «تلمیاک» و قهرمان جنگ ترواست که پس از سالیان دراز و پشت سر گذاشتن دشواری‌های هولناک به خانه باز می‌گردد. گفتنی است که او از سیاست‌مداران و استراتژیست‌های به نام یونان به شمار می‌رفت (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۶۲). بعد از اینکه اولیس در جنگ تروا پیروز شد، حادثی برای او اتفاق افتاد که اهمیت چهره اسطوره‌ای او را دوچندان می‌کند (هومیروس، ۱۹۷۴: ۲۳۵).

اولیس و همراهانش پس از ترک تروا، نخست با غول‌هایی مواجه شدند که به پرورش گوسفندان می‌پرداختند؛ این غول‌های عظیم الجثه تک‌چشم بودند و سرزمین حاصلخیزی را به تصرف خویش درآورده بودند. اولیس و همراهان وی پس از پشت سر گذاشتن جزیره گولان تک‌چشم، به جزیره شناوری رسیدند. ماجراهای آنان با کرکه و توصیه او به رفتن به جهان زیرین و ملاقات با روح تیرزیاس، پیشگوی تبس، برای رها شدن از آوارگی و رسیدن به ایتاکا، سرزمین اولیس خواندنی است. در سفر به جهان زیرین، پیشگو به اولیس اعلام کرد که برای بازگشت پیروزمندانه به کشورش فرصت خوبی در اختیار دارد، اما باید مواظب باشد که در جزیره تریناکی، گله خورشید را چپاول نکند. همچنین به او در مورد وضعیتی که در ایتاکا با آن روبه رو خواهد شد هشدار داد؛ جایی که خواستگاران مشتاق، همسر باوفایش پنه لویه را وسوسه می‌کردند و او نیز به آنان وعده می‌داد که با پایان یافتن دوخت کفن پدر اولیس، پاسخشان را خواهد داد (توماس، ۱۹۶۶: ۲۶۶).

کرکه و تیرزیاس به اولیس درباره گله خورشید هشدار داده بودند که اگر می‌خواهد به ایتاکا برسد باید از این ناحیه دوری کند و به هیچ وجه به گله خورشید دست نزند. او این مطلب را به افرادش بازگفت، اما گرسنگی بر افراد او غلبه کرد و تعدادی از این گوسفندان را گرفتند و قربانی کردند. از همین رو خدایان مصم به گرفتن انتقام از یاران اولیس شدند و در

نتیجه با برخورد یک آذرخش، کشتی به دو نیم شد و همه افراد به جز خود اولیس جان باختند و اولیس با چسبیدن به دکل و تیر حمال، به مدت ده روز روی آب شناور ماند تا آنکه به ساحل رسید؛ ساحلی که مأوای پری زیبایی به نام کالیپسو بود و اولیس به مدت هفت سال در کنار کالیپسو به عنوان معشوق او ماند. در نهایت اولیس به درخواست خدایان با یک کلک به ایتاکا رسید (ر.ک: برن و دیگران، ۱۳۸۴: ۵۰-۶۸).

بازگشت اولیس از جنگ بیش از بیست سال به طول کشید «هنگامی که اولیس به «ایتاکا» رسید به همراه پسرش نقشه شکست خواستگاران را کشید؛ بدین گونه که تلیماک مادرش را بر آن داشت که به آنان بگوید: هرکس کمان اولیس را خم کند و تیری به میزان ده متر پرتاب نماید با او ازدواج خواهد کرد. اولیس نیز همچون دیگر رقیبان، در مسابقه شرکت کرد و برخلاف دیگر رقیبان، از پس کار برآمد و در پی آن پس از سال‌ها دوری و غربت به همسرش رسید» (کندی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۱۲). این روایت اسطوره‌ای از جمله روایت‌هایی است که نه تنها در عرصه ادب راه یافته است، بلکه هنرمندان سایر حیطه‌ها مانند سینما و مجسمه سازی بدان اقبال فراوان نشان داده‌اند.

گفتنی است در حیطه روان، به مهاجرانی که در معرض فشارها و تنش‌های شدید و مزمن استرس ناشی از مشکلات روند مهاجرت و سرگردانی حادث از آن هستند، «سندروم اودیسه» یا «سندروم مهاجرت» اطلاق می‌شود. از سویی دیگر در روانکاوی تحلیلی، از شخصیت اسطوره‌ای اودیسه در حکم «استعاره پایداری» یاد می‌شود که آشنایی با آن در درمان افراد مبتلا به ضعف اراده به مفهوم روانکاوانه آن، مفید به فایده می‌افتد؛ زیرا در تمام روایت‌های مربوط به اسطوره اولیس، صحبت از انسانی است که به لطف قدرت اراده خود، از عهده تمام دشواری‌ها با موفقیت تمام بر می‌آید. همچنین در برخی از مکاتب روانکاوی تحلیلی، از شخصیت اسطوره‌ای اودیسه، به عنوان یک «ماجراجو» یاد می‌شود که آشنایی با آن و تقویت تمایل به ماجراجویی، در درمان افراد مبتلا به افسردگی‌های شدید به مفهوم روانکاوانه آن، می‌تواند سودمند باشد (عوض‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۳-۱۲۴).

هر چه که باشد، با عنایت به توجه ویژه شاعران مورد بحث به اسطوره یاد شده، این مقاله به نحوه بازتاب داستان این شخصیت اسطوره‌ای و خوانش آن شاعران از اسطوره مورد نظر می‌پردازد و از کارکرد مختلف آن در شعر شاعران مورد مطالعه سخن می‌گوید.

۲-۲. سمیح القاسم و خوانش وی از اسطوره اولیس

۲-۲-۱. در جستجوی هویت از دست رفته

پایداری در برابر دشمن اشغالگر، نبرد و ستیز برای برگرداندن سرزمین و هویت از دست رفته و بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین مادری از مشخصه‌های شعر معاصر فلسطین و به‌ویژه شعر سمیح القاسم است. وانگهی این شاعر در کنار سایر شاعران صاحب‌نام فلسطین همچون محمود درویش و توفیق زیّاد:

«با پرداختن به اسطوره اولیس، از رنج‌های انسان فلسطینی و تعلق خاطر او به وطنش پرده برمی‌دارند و به رغم همه تلاش‌ها مبنی بر ریشه کنی و آوارگی اجباری مردمان فلسطین و شهرک‌سازی‌های اشغالگران، این شاعران با کاربست اسطوره اولیس، رویای شعری خود را آشکار می‌کنند و به هویت فلسطینی و حضور آن در داخل وطن فلسطینی و نه در خارج آن، عینیت می‌بخشند» (موسی، ۲۰۱۰: ۳۰۱).

از همین رو سمیح القاسم در سروده‌ای به نام «خطاب فی سوق البطالة» ضمن الهام‌گیری از اسطوره اولیس در خطاب به دشمن اشغالگر آورده است: «رما تسلبنی آخر شبر من ترابی/ رما تُطعم للسجن شبابی/ رما تسطو علی میراث جدی.../ من أثاثٍ... وأوانٍ... و خواب/ رما تُحرق أشعاری وکتبی/ رما تُطعم لحمی للكلاب/ رما تُبقی علی قریتنا کابوس رعب/ یا عدو الشمس... لکن... لن أساوم.../ والی آخر نبض فی عروقی.. سأقاوم!!» (القاسم، ۱۹۷۸: ۴۴۸). متن بر این امر گواهی می‌دهد که شاعر از اسطوره اولیس خوانش سیاسی داشته است و آن را از بُعد کهن و سنتی خود خارج نموده؛ بدین شکل که اگر اولیس اسطوره‌ای با باد، طوفان، جنگ با دشمن، دوری از همسر وفادار و فرزند چشم در راه آزموده می‌شد، در بعد جدید و ادبی به اشغال سرزمین، اسارت، یغمای میراث نیاکان، تهاجم فرهنگی و... دچار شده است؛ با این‌همه او نیز همچون اولیس کهن در برابر ناملایمات چاره‌ای جز پایداری و شکیبایی ندارد که البته این موضوع را در خطاب به دشمن خورشید که همان دشمن فلسطین است اعلام می‌دارد و می‌گوید که تا آخرین نفس دست از پایداری نمی‌کشد.

۲-۲-۲. در وفاداری به معشوق و امید به آینده

سمیح اگر در چرخه نخست نقاب اولیس را بر چهره زده بود و از زبان وی به بیان رنج‌ها و سختی‌ها پرداخته و از جنس مشکلات جدید خود سخن رانده، در چرخه بعدی نقاب همسر اولیس پنه لویه را بر چهره‌اش می‌زند و از زبان او می‌گوید: «... فی المیناء زینات،

وتلویح بشائر... / وزغارید، وَهَجَّه / وهتافات، وَصَجَّه / والأناشید الحماسیة وهجّ فی الحناجر /
وعلى الأفق شرع... / يتحدّی الريح... واللج... / ويجتاز المخاطر... / إنها عودة یولیسیر من بحر
الضیاع... / عودة الشمس، وإنسانی المهاجر / ولعینیهما، وعینیه... میناً... / لن أساوم... / وإلى آخر
نبض فی عروقی... / سأقاوم... / سأقاوم... / سأقاوم!!» (همان: ۴۴۹-۴۵۰). همچنانکه از متن
برمی آید شاعر از زاویه دید پنه لویه به روایت داستان بازگشت اولیس می پردازد؛ اینکه
در شهر شادی و هلهله است؛ مردم شهر با سرخوشی هرچه تمام تر سرود حماسی
می خوانند؛ آری اولیس از دریای سرگردانی بازگشته است؛ همو که خورشیدی است که
دشمن در پی نابودی اش کمر بسته بود؛ آن سفرکرده به میهنش بازگشت. لذا پنه لویه
بی آنکه ذره ای تردید به خود راه دهد، بر پایداری و صبر خود ادامه خواهد داد.

منتقدان بر این باورند که «سمیح انقلاب در تلاطم خود را به تصویر می کشد؛
انقلابی که نشانه هایش در افق دوراست، بادهای و طوفانها و خطرات بسیار انقلاب او را
تهدید می کنند، اما شاعر همچنان بر بازگشت اولیس فلسطینی به سرزمین وطنش
امیدوار است؛ برگشتی از آوارگی و غربتها» (زیدان، ۲۰۰۹: ۲۹۴). به هر روی، او در
چرخه های پایانی سروده با استفاده از فرجام خوش اسطوره اولیس، آن را به عنوان
چشم اندازی خوش برای آینده سرزمین تحت اشغال خود می بیند. شاعر با استفاده از
ویژگی های اسطوره اولیس که هم می توان بعد طبیعی اسطوره و هم بعد اجتماعی آن را
دید به مواجهه با دشمنی پرداخته که هم خورشید را دشمن است و هم مانعی است بر
زندگی اجتماعی.

شاعر بین برگشت اسطوره اولیس و انسان فلسطینی و برگشت خورشید ارتباطی
برقرار می کند؛ همان گونه که خورشید بعد از غروب در صبح پیش رو باز می گردد و
اولیس اسطوره ای بعد از پشت سر گذاشتن ماجراهای خطرناک، برگشت، انسان
فلسطینی مهاجر نیز به رغم دشمنی های اسرائیل مجدداً به سرزمین خود باز خواهد
گشت. «کدهای واژگانی مانند لن أساوم، سأقاوم، یا عدوّ الشمس، وعلى الأفق شرع... شبکه
منسجم و یکپارچه ای را تشکیل می دهند که منجر به شکل گیری این دلالت معاصر
می شوند». (موسی، ۲۰۱۰: ۳۰۵)

۲-۲-۳. در ترسیم رستاخیزی نوین

سمیح القاسم در اثنای سروده دیگری به نام «البحث عن الجنة» بار دیگر اسطوره مرد سرگردان اساطیر یونانی را به خاطر می آورد؛ همان اولیسی که در اثنای بازگشت از سفر به مدت هفت سال سرگردان دریاها بود و در این دوران همسر وفادار، پنه لویه چشم در راه او مانده بود بی آنکه هرگز از بازگشت همسرش ناامید شود. شاعر با به کارگیری مجموعه‌ای از عباراتی که به اسطوره اولیس دلالت می‌کند مانند راه طولانی، خطرها، سفر غم‌ها، سرزمین گمراهی، دریای غم و غصه و رحم نکردن به کشتی بی‌گناهان، در صدد وارد کردن اسطوره اولیس به بافت محتوای قصیده است. از همین رو شاعر، ما را به صورت جزئی به اسطوره اولیس حواله می‌دهد، و به صورت صریح به وی اشاره نمی‌کند. سمیح القاسم با فراخوانی این شخصیت اسطوره‌ای، قهرمان سرگردان عصر خود را به تصویر می‌کشد و این قهرمان سرگردان و مسافر دریاها کسی جز انسان فلسطینی آواره دوردست‌ها نیست؛ همو که سرزمینش مورد طمع دشمنان قرار گرفته همان گونه که ملکه اولیس (پنه‌لویه) مورد طمع و رقابت قرار گرفته بود.

پنه لویه نیز همچون اولیس در این شعر شاعر از ویژگی‌های برجسته‌ای همچون پاکدامنی، زیبارخی، وفاداری و چشم‌درراهی برخوردار است؛ همانگونه که پنه لویه منتظر ماند تا همسرش بازگردد، فلسطین نیز منتظر است تا قهرمانی به سویش باز گردد و افتخاراتش را تکرار کند و دشمنان طمع کننده آنرا مقهور و مغلوب نمایند. (علیوی، ۲۰۱۰: ۲۲) آنجا که شاعر آورده است:

«عَبثًا تَحاولُ أَنْ تَنامَ!!... / فاحمل عظامک وامضِ في الدَّربِ الطویلِ / تحمَّک الأخطار، جدِّ رحلة الأحران في أرض الضَّیاع / القاحل المشووم / في بحر الأسی الطامی الذي لا یرحم السَّفن البریئة تقطع / الأبعاد.. بالقرصان والملاح / والأطفال والشیخ العجوز وغادة عذراء / حاملة بفارسها الجمیل.. و زوجة فضلی / وزانية وقدَّیس وإنسان یغامر / في سبیل الحقِّ، یجدجه اللِّصوص / یهمسون.. ویرسمون / خططا یطلُّ وراءها وجه یقهقه ساخرًا / عبث حیاتکموا!!.. جونون!!...» (القاسم، ۱۹۷۸: ۳۰۶)

سمیح القاسم در این سطرهای شعری با الهام از اسطوره اولیس کوشیده ملت فلسطین را متوجه خواب عمیقشان کند؛ آنان باید کمر همت ببندند و از نابه‌سامانی‌ها گذر کنند؛ چرا که کودکان، کهنسالان و زیبارخان وفادار چشم در راه آنان هستند و به اقدام آنان چشم امید بسته‌اند.

در نگاه منتقدان، زندگی مردمان فلسطین به سان سرگردانی اولیس در دریا است، اما فرقی که بین این و آن است، سرافرازی اولیس در مواجهه با مشکلات است، اما ملت فلسطین همچنان در بند بندگی و ظلم با بدترین شکل آن قرار دارند. ملت فلسطین در عمق دریاها غرق است و در آن ملت، روح انقلاب و رسیدن به خورشید آزادی، که دشمن اسرائیلی آن را سلب کرده، مرده است. از همین رو شاعر خود را ملزم به بیداری و تحریک ملت فلسطین می‌داند و از رهگذر واژگانی که آتش انقلاب را در حنجر شاعر به التهاب در می‌آورد، مردم را به تغییر ذات خود دعوت می‌کند (علیوی، ۲۰۱۰: ۲۲).

۴-۲-۲. همسنجی خوانش سمیح القاسم با روایت اسطوره‌ای اولیس

همسنجی کاربرست اسطوره‌ی اولیس در متن شعری سمیح القاسم با اصل روایت اسطوره‌ای اولیس در متون یونانی گویای نکاتی بسیار مهم است که به مهم‌ترین آن‌ها در زیر اشاره می‌شود:

- اگر اولیس در بُعد اسطوره‌ای خود، مبارزی باهوش بوده که به میدان نبرد فراخوانده شده، در بُعد جدید خود و در بستر متن شعری، شاعری متعهد است که پایبندی به سرزمین و هویت، از او اولیسی ساخته که با سلاح شعر به جنگ با نیروی دشمن رفته است.
- اگر اولیس یونانی، انسان آواره‌ای است که دست تقدیر او را از وطن خویش ایتاکا و همسرش پنه لوپه دور ساخته است، اولیس عربی نیز انسان آواره‌ای است که دست تقدیر او را برخلاف مراد و خواسته‌اش از وطن مادری‌اش دور ساخته و هویت را از وی سلب نموده است؛ با این برداشت فلسطین شاعر معادل ایتاکای اسطوره‌ها، اولیس معادل آواره‌ی فلسطینی و پنه لوپه معادل سرزمین مادری است.
- جنس مشکلات اولیس اسطوره‌ها با جنس مشکلات اولیس معاصر قابل سنجش است؛ اگر اولیس در بعد کهن خود با غولان عظیم الجثه و تک‌چشم، تصرف زمین حاصلخیز، گله خورشید، خواستگاران مشتاق، انتقام خدایان، جان باختن همراهان و... روبرو شده است، امروز نیز با دشمنی اشغالگر مواجه است که سرزمینش را غصب کرده و میراثش را به یغما برده است؛ دشمنی که هویت را از مردم سلب کرده و آنان را آواره ساخته است.
- سمیح القاسم با بهره‌گیری از مفهوم روایت اسطوره‌ای اولیس و ارزش هنری آن، توانسته اشعار خود را در ظرف شعر پایداری قرار دهد؛ او با بهره‌گیری از تکنیک

نقاب و از رهگذر فراخوانی و کار بست دو شخصیت اسطوره‌ای اولیس و پنه لویه، صبر و شکیبایی را نقطهٔ پرگار قرار داده و کوشیده با خوانش سیاسی-اجتماعی‌ای که از سرگذشت اسطورهٔ مورد بحث داشته، اولیس معاصر (آوارگان فلسطینی) را به ایتاکای نوین (فلسطین) برگرداند و او را به پنه لویه خود (سرزمین مادری) برساند. سمیح تلاش داشته با الهام‌گیری و الگوبرداری از شخصیت اسطوره‌ای اولیس، ملت فلسطین را از خواب غفلت بیدار سازد و آنان را از دریای نابه‌سامان معاصر عبور دهد، همانگونه که اولیس اسطوره‌ها از آن عبور کرده است؛ لذا به تحقیق باید گفت: چهرهٔ اولیس معاصر تابع ایدئولوژی شکست دشمن و برگشت به سرزمین مادری و بازیابی هویت عربی است.

– اگر اولیس در چهرهٔ اسطوره‌ای خود ماجراجویی پیروز بوده و به عنوان استعارهٔ پایداری و نماد قدرت اراده شناخته شده است، در چهرهٔ معاصر خود نیز با دستور کار قرار دادن استقامت و ستیز، به شکست دشمن و بازپس‌گیری هویت و سرزمین امیدوار است، با این تفاوت که اولیس در اسطوره‌ها به پیروزی نهایی دست یافته و به ایتاکا و پنه لویه خود رسیده، اما اولیس معاصر صرفاً به بهروزی و دستیابی به خواسته‌های خود امید دارد؛ او خواستار یک رستاخیز و خیزش جدید است تا بتواند غول اشغالگر معاصر را شکست دهد و به ایتاکای خود برسد.

– اگر اصل روایت اسطوره‌ای اولیس بر پایهٔ تضاد بین دو قطب و با محوریت «تقابل‌گرایی» و دسته‌بندی بین نیروی خیر و شر شکل گرفته است، همچون اولیس، ایتاکا، پنه لویه، تلیماک، همراهان اولیس و... از یک طرف، غول، گله خورشید، کینه‌توزی خدایان، خواستگاران مشتاق و... در طرف دیگر، در خوانش سمیح القاسم نیز دو جبهه حق و باطل با همان نگاه تقابل‌گرایی وجود دارد؛ در یک طرف سرزمین، فلسطینی، هویت، مبارز و... وجود دارد و در طرف دیگر غصب و اشغال، سلب هویت، آوارگی، بی‌خانمانی و... قرار می‌گیرد. این تقابل‌گرایی که در نظر اسطوره‌شناسان اهمیت فراوانی در شناخت ایدئولوژی صاحب متن دارد (ر.ک: برتنس، ۱۳۹۱: ۷۸) در بیانیهٔ اولیس فلسطینی نیز به چشم می‌آید و مخاطب را به این مفهوم رهنمون می‌سازد که دغدغهٔ صاحب متن، شکست نیروی اشغالگر و سکونت در سرزمین مادری است.

۲-۳. ادونیس و خوانش وی از اسطوره اولیس

۱-۲-۳. در جستجوی تغییر و تحول

ادونیس یکی از ممتازترین چهره‌های شعر معاصر عربی و یکی از زبده‌ترین شاعران در کاربست اسطوره است. به روایت منتقدان شعر ادونیس، او همواره با ماجراجویی و خطرپذیری چشم‌گیر در پی کشف، آفرینش و نوآوری است و می‌کوشد با بهره‌گیری از روح میراث، طرحی نو دراندازد و از کهنگی و تکرار در شکل و مضمون شعری به دور باشد (ابوعلی، ۲۰۰۹: ۱۳۰-۱۳۱). «ادونیس یک شاعر دریانورد است؛ یک ماورای فرهنگ پیماست؛ او یک ماجرا جوست؛ یک نوگرا است؛ او اودیسه شعر عربی است که هیچ‌گاه از سفر خسته نمی‌شود؛ هیچ‌گاه از امید داشتن خسته نمی‌شود و نمی‌خواهد که شعر درهائش را ببندد» (رک: عابد، ۲۰۰۸: ۱۲).

یکی از ویژگی‌های ممتاز شعر ادونیس، گرایش وی به اسطوره است؛ یکی از مهم‌ترین اسطوره‌های به کار رفته در شعر این شاعر، اسطوره یونانی اولیس است. او در دفتر شعری «آغانی مهیار الدمشقی» بخش‌هایی از سروده «ساحر الغبار» را به الهام‌گیری از اسطوره اولیس اختصاص داده است. به عنوان مثال در قطعه «أبحث عن اودیس» آورده است: «أشرد في مغاور الكبريت/ أعانق الشراذ/ أفاجيء الأسرار/ في غيمة البخور في أظافر العفريت/ أبحث عن أوديس/ لعله يرفع لي أيامه معراج/ لعله يقول لي، يقول ما تجهله الأمواج...» (۱۹۹۶: ۲۰۳). متن شعری بر این امر گواهی می‌دهد که ادونیس در این‌جا از تکنیک نقاب استفاده می‌کند تا با حلول در شخصیت مورد نظر سنتی، بهتر بتواند ایده و اندیشه خود را به مخاطب القا نماید؛ بهره‌گیری از این شگرد ادبی، بعد نمادین به متن بخشیده و آن را از حالت خطابه‌گری دور ساخته است. شاعر «در همان حال که نقاب مهیار دمشقی را بر چهره می‌زند» (موسی، ۲۰۰۳: ۱۰۵) برای کشف اسرار در جستجوی کهن‌الگوی ماجراجو، اولیس اسطوره‌ای است؛ کهن‌الگویی که اگر شاعر او را بیابد، از ندانسته‌ها می‌پرسد. در پرتو این مسأله، ادونیس در امتداد اولیس قرار می‌گیرد و به ماجراجویی آن چهره اسطوره‌ای تداوم می‌بخشد.

۲-۲-۳. در ترسیم فرجامی ناخوش

ادونیس در قطعه «أرض بلامعاد» با بهره‌گیری از صیغه خطاب به اولیس می‌گوید: «حتى ولو رجعت يا اوديس/ حتى ولو ضاقت بك الابعاد/ واحترق الدليل/ في وجهك

الفاجع/ أو في رعبك الأنيس،/ تطلُّ تاريخاً من الرحيل/ تطلُّ في أرضٍ بلا ميعاد/ تطلُّ في أرضٍ بلا معاد/ حتی ولو رجعت یا اولیس» (۱۹۹۶: ۲۰۵). اولیس اسطوره‌ای گرچه پس از تحمل رنج و مشقت‌های فراوان پیروزمندانه به آغوش سرزمین و همسر و فرزندش برگشت، اما در نگاه شاعر معاصر عربی، این بازگشت، بازگشتی با فرجام ناخوش و غریبانه است؛ زیرا پایان سفر در نظر او، آغازیست برای بی‌خانمانی و غربت. در پرتو این نگاه باید بگوییم: ادونیس در این چرخه ضمن همزادپنداری با اولیس، دست به «آشنایی‌زدایی» می‌زند؛ چرا که ویژگی‌هایی به او می‌افزاید که در چهره کهن و اسطوره‌ای دیده نمی‌شود و روح تازه به کالبد سنتی‌اش می‌دمد و با وارونگی در ارائه شخصیت اسطوره‌ای وی، خبر از افسردگی و غرابت خود در جامعه معاصر می‌دهد؛ او در وطن خویش سردرگم و غریب است و با ناامیدی دست به سفر بی‌پایان زده و کسی نیز چشم در راه او نیست.

ادونیس بار دیگر در چرخه سوم این سروده با عنوان «اودیسی» به این چهره توجه نشان می‌دهد، آن هم با بهره‌گیری از تکنیک «دیالوگ» یا همان «گفتگو» که نقش بسیار مهمی در نمایشی بودن شعر دارد: «من أنت، من أي الذری أتیت/ یا لغة عذراء لا يعرفها سواک/ ما اسمک/ أي رأیة حملت أو رمیت؟»/ تسأل، الکنینوس؟/ ترید أن تکشف وجه المیت/ تسأل من أي الذری أتیت/ تسأل ما اسمی - اسمی أنا اودیس/ أجيء من أرضٍ بلا حدود/ محموله فوق ظهور الناس/ ضعت هنا وضعت مع قصائدی هناک/ وها أنا في الرعب واليباس/ أجهل أن أبقى وأن أعود. (۱۹۹۶: ۲۱۱). متن شعری بر این امر گواهی می‌دهد که ادونیس با روحیه خطرپذیری و ماجراجویی، به عالمی ورود پیدا کرد که کسی او را نمی‌شناسد؛ بی‌نام و نشان است و زبانش را کسی نمی‌فهمد. در قدم بعدی با کاربست تکنیک «همزادپنداری» پاسخ آن پرسنده را می‌دهد و خود را اولیس زمانه معرفی می‌کند؛ همو که با سروده‌هایش به سرزمینی قدم گذاشت که پر از هراس و ناامیدی است و نمی‌داند که باید در آنجا بماند یا برگشت را تجربه نماید!

۳-۲-۳. همسنجی خوانش ادونیس با روایت اسطوره‌ای اولیس

نگاه تطبیقی و همسنجی فراخوانی و به کارگیری اسطوره اولیس از سوی ادونیس القاگر مسائل زیر است:

– اگر اولیس در چهره اسطوره‌ای خود دچار غربت شده و سال‌ها از دیار خود دورمانده بود، ادونیس سوری نیز می‌کوشد به مخاطب چنین القا کند که وی در میان

هم‌نسلانش غریب و بی‌کس است و کسی شخصیت و اندیشه او را نمی‌پذیرد. به بیان ساده‌تر او کوشیده با بهره‌گیری از ماجراجویی و سفر اولیس اسطوره‌ها، از غربت روشنفکر در جامعه معاصر عربی پرده بردارد و ادیبانه از تلاش بیهوده خود برای نجات جامعه عربی برای مخاطب سخن بگوید، با این ایده که بر خلاف تجربه اسطوره‌ای، نصیبش چیزی جز شکست و ناامیدی نبوده است. باری، از آنجایی که شاعر به نوعی خود را در وطن خویش غریب می‌بیند، تلاش نموده با بهره‌گیری از شگرد دیالوگ و از رهگذر تکنیک آشنایی‌زدایی، بر «غربت» اولیس تمرکز ویژه نماید و از رهگذر آن، موضوع انزوا و غربت روشنفکر در جامعه معاصر را برجسته نماید؛ این است که باید بگوییم: اسطوره اولیس فرصت مضمون‌سازی جدید را به ادونیس داده است.

– اگر اولیس در چهره اسطوره‌ای خود پس از اتمام جنگ مانند دیگر افراد سپاه، قصد بازگشت به سرزمین خود را داشت، اما بر اساس اتفاقاتی در راه برگشت گرفتار طوفان و بادهای تند شد و سال‌ها سرگردان دریاها گشت و بازگشتش بیش از ۲۰ سال به طول انجامید، در بستر شعر شاعر هم همان سرگردانی و حیرانی، نقطه پرگار قرار می‌گیرد و شاعر بر آن تمرکز ویژه می‌کند؛ او همچنان غرق در سرگردانی و نامفهومی و ابهام است و ره به جایی نمی‌برد. تاکید بر این نکته البته نشان از روح ناآرام و پریشان صاحب متن در عصر معاصر دارد و القاگر این است که هنوز او تکیه‌گاه مستحکم و قابل اطمینانی برای خود نمی‌بیند و دچار تشویش فکری است.

– اگر اولیس، قهرمان کتاب/ودیسه هومر در بعد اسطوره‌ای خود به هوش و خردمندی و تجربه فراوان و گذر از سختی‌ها شهره بوده و در اساطیر یونان باستان، پادشاه دولت‌شهر ایتاکا و یکی از رهبران سپاه یونان در جنگ ترواست، در بافت شعر ادونیس نیز شخصیتی باتجربه و کارآزموده است که برای شاعر نقش رهبری راهگشا دارد و شاعر برای تحول و نوزایی به رهنمودهای آن ماجراجو نیازمند است. در پرتو این مسأله ادونیس با بهره‌گیری از صیغه «غائب»، بر «ماجراجویی» شخصیت اولیس تمرکز می‌کند و وی را کهن‌الگویی می‌بیند که باید به دیدارش بشتابد و ندانسته‌های خود را به کمک آن دانای پیر به دانسته تبدیل کند؛ لذا اولیس معاصر سوری، با الهام‌گیری از تجربه اسطوره کهن، ماجراجویی است در پی دانایی و کشف مجهولات.

- اولیس اسطوره‌ای در چهره کهن خود پس از تحمل رنج و مشقت‌های فراوان، پیروزمندانه به آغوش سرزمین و همسر و فرزندش برگشت، اما این موضوع در شعر اولیس سوری داستانی دیگر دارد؛ بازگشت وی، بازگشتی بی‌فرجام و غریبانه است؛ زیرا پایان سفر اولیس معاصر، آغازیست برای بی‌خانمانی، غربت و شوربختی. وی ضمن همزادپنداری با اولیس اسطوره‌ها و ارائه تصویر وارونه از او، بر خلاف اصل اسطوره، با پایان سفر، به سرزمینی پر از دلهره و هراس گام می‌نهد که البته این امر در راستای تعامل مبتنی بر ابتکار و «اسطوره‌زدایی» یا «بیگانه‌سازی» است.
- الهام‌گیری از متن کهن اسطوره اولیس و دخالت دادن محورهای اصلی اسطوره و پیوند زدن آن‌ها با تجربه‌های معاصر، موجب گشته متن شعری ادنیس بعد نمادین و سمبولیک به خود بگیرد و در پی آن همین ویژگی سبب شده مخاطب، جهت دریافت مفهوم سروده و کشف زیبایی‌های نهفته، عنصری فعال در معادله شعری باشد و بکوشد با داشته‌های ذهنی خود، متن را تفسیر و تحلیل کند.

۳. نتیجه

بررسی بازآفرینی اسطوره اولیس در شعر سمیح القاسم و ادونیس ما را به این نتیجه می‌رساند که کارکرد ادبی اسطوره مورد بحث، بسیار پررنگ و موثر بوده است؛ بدین شکل که شعر هر دو شاعر را با میراث کهن پیوند زده و به نوعی به متن جدید شعری، اصالت بخشیده است؛ لذا مخاطب با متنی اصیل و پویا روبه‌روست که هم ریشه در میراث کهن دارد و هم از دوره معاصر سر برآورده است. الهام‌گیری از اسطوره اولیس و تعامل سازنده با آن، موجب انسجام‌بخشی سروده‌های آن شاعران شده و شعرشان را به عنوان یک پیکره منسجم فرادید مخاطب قرار داده است، به گونه‌ای که در متن شعری، چندین موضوع دست به دست نمی‌شود، بلکه یک موضوع و عموماً با بن‌مایه سیاسی-اجتماعی از آغاز تا پایان سروده در جریان است و در پی آن، متن‌های شعری به نوعی به وحدت ارگانیک رسیده است. موارد یادشده را می‌توان در شمار رهیافت کارکرد ادبی اسطوره به شمار آورد.

کاربست اسطوره اولیس در شعر دو شاعر کارکرد ایدئولوژیک نیز داشته است؛ بدین شکل که از رهگذر شناخت آن می‌توان به جهان‌بینی و نوع نگاه شاعران و ایدئولوژی آنان دست یافت. کار دو شاعر نه تکرار مفهوم کهن اسطوره و برخوردی ساده با آن، که تعاملی مبتنی بر ابتکار به همراه اسطوره‌سازی و بیگانه‌سازی بوده است، به گونه‌ای که

روح اسطوره از سوی دو شاعر به خوبی فهم شده و با پیوند با تجربه‌های نسبتاً تلخ معاصر، هنرمندانه بازآفرینی و مضمون سازی شده است. در پرتو این شناخت می‌توان گفت: اسطوره اولیس به عنوان یک استراتژی و ابزار مهم در انتقال مفهوم مورد نظر، لحن شعری شاعران مورد مطالعه را لحنی مؤثر و فنی قرار داده است و در کنار مضمون‌بخشی جدید، موجب توجه ویژه مخاطب به متن شعری شده است.

در نگاه جزئی‌تر باید گفت: سمیح القاسم شاعر پایداری فلسطین، از روایت اسطوره‌های اولیس در راستای اهداف اجتماعی-سیاسی خود که همان هویت ملی و سرزمینی است بهره‌برداری سیاسی می‌کند. او بازگشت اولیس را بیان و خبری شادی‌بخش برای مردمان آواره فلسطین می‌داند. لذا داستان جنبه روایی اسطوره در نزد او ملموس است. سمیح همچنین با بهره‌گیری از فضای حماسی روایت اولیس، مردم را برای بازگشت به سرزمین خود ترغیب می‌کند. او بر این باور است که همان طور که پنه لویه، اولیس را بعد از انتظار طولانی پذیرا شد، فلسطین نیز مردمان خود را در آینده پذیرا خواهد بود. این است که باید بگوییم: نمونه‌های شعری سمیح القاسم، جنبه انگیزشی دارند و بر محوریت خیزش و پایداری می‌چرخند. در پرتو این دریافت می‌شود گفت: سمیح از رهگذر الهام‌پذیری از اسطوره اولیس، بر همان «استعاره پایداری» مورد اشاره در روانکاوی تحلیلی تاکید می‌ورزد.

اما سروده‌های روایی ادونیس از اولیس در قالب بیانی است از درون‌مایه و مفهوم امروزی آن؛ بدین معنا که شاعر بر آن است تا وضعیت جامعه امروز را با بیان اسطوره‌های اولیس آواره که نیازمند تحول بنیادین است، به تصویر بکشد. او از اولیس خوانشی متناسب با مقتضیات زمانه ارائه می‌دهد و در بن‌مایه‌های اصلی روایت دست به نوآوری می‌زند و پایان خوشی برای اولیس امروز متصور نیست. نکته‌ای که در استفاده ادونیس از شخصیت اسطوره‌ای به روشنی می‌توان دید این است که او فضای نشاط‌آور روایت اسطوره‌های اولیس را با فضایی که بار معنایی ناامیدانه‌ای دارد معاوضه می‌کند و همین امر می‌تواند نشانه‌ای باشد که وی از جریان فرهنگ و تمدن معاصر عربی ناخرسند و ناخشنود است و در جستجوی بهروزی برای آن است. به هر روی او در الهام‌گیری از اسطوره اولیس بر چهار محور ماجراجویی، غربت، سرگردانی و ناامیدی تمرکز کرده و کوشیده خوانشی جدید از کهن‌الگوی مورد بحث ارائه دهد.

فرجام سخن اینکه روایت اسطوره‌ای اولیس در نزد شاعران مورد مطالعه، نه بازگویی صرف روایت اسطوره‌ای، که بیانی است در مضمون و تفکر امروزی آن، به گونه‌ای که اولیس دیگر نه یکی از رهبران سپاه یونان در جنگ تروا، که یک فعال سیاسی-اجتماعی در جامعه بحران‌زده عربی است و دغدغه‌های خاص خود را دارد؛ لذا کارکرد ادبی و سیاسی-اجتماعی، مهم‌ترین کارکرد اسطوره اولیس در شعر دو شاعر مورد مطالعه بوده است.

منابع

- اباذری، یوسف علی، خورشید نام، عباس (۱۳۹۰)، «اسطوره اسطوره‌شناسی»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، ۱۸(۳۹)، صص ۱۹۷-۲۲۱.
- ابوعلی، رجاء (۲۰۰۹)، *الأسطورة في شعر أدونيس*، دمشق: دار التكوين.
- ادونیس (۱۹۹۶)، *أغاني مهيار دمشقي*، دمشق: دارالمدی للثقافة والنشر.
- اسماعیل، عزالدین (۱۳۹۳)، *بررسی جنبه‌های هنری-معنایی شعر معاصر عرب*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: ترانه.
- برتنس، هانس (۱۳۹۱)، *مبانی نظریه ادبی*، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی، چاپ سوم.
- برن، لوسیلا و دیگران (۱۳۸۴)، *جهان اسطوره‌ها*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- توماس، بلفنیست (۱۹۶۶)، *عصر الأساطیر، الترجمة والتحقیق: رشدی السیسی*، القاهرة: النهضة العربیه.
- جان بی، ناس (۱۳۷۰) *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب فرهنگی.
- جیده، عبدالحمید (۱۹۸۰)، *الاتجاهات الجديدة في الشعر العربي المعاصر*، بیروت: مؤسسة نوفل.
- حسینی، علی یوسف (۱۹۹۶)، *جمال صورة النار في الشعر المعاصر*، بیروت: دارالعلم والایمان.
- حلاوی، یوسف (۱۹۹۲)، *الاسطورة في الشعر العربي*، الطبعة الأولى، بیروت: دارالحدائث.
- دهقان ضاد، رسول، آزاده میرزایی تبار (۱۳۹۲)، «واکاوی کارکرد اسطوره‌های یونانی در اشعار عبدالعزیز مقالح»، *ادب عربی*، سال ۵، ش ۲ صص ۲۳-۴۶.
- روزنبرگ، دونا (۱۳۷۹)، *اساطیر جهان، داستان‌ها و حماسه‌ها*، تهران: اساطیر.
- زیدان، رقیة (۲۰۰۹)، *اثر الفكر اليساري في الشعر الفلسطيني*، حیفا: دار الهدی.
- صانع پور، مریم (۱۳۹۱)، «اسطوره شناسی یونانی در نگاهی فرا تاریخی»، *حکمت و فلسفه*، دوره ۸، ش ۳۱، صص ۵۴-۴۱.
- عابد، اسماعیل (۲۰۰۸)، *أدونیس عزاف القصيدة العربية*، دمشق: الأمانة العامة لاحتقالیه.
- عباس، احسان (۱۹۷۸)، *إتجاهات الشعر العربي المعاصر*، کویت: عالم المعرفة، الطبعة الثانية.
- علیوی، سامیه (۲۰۱۰)، «التناص الأسطوري في شعر سمیح القاسم»، *كلية الآداب و اللغات*، جامعة قلمة (الجزائر).

- عوض پور، بهروز، سائنا محمدی خبازان، سهند محمدی خبازان (۱۳۹۷)، روان-اسطوره شناسی، فرهنگ روان رنجوری‌های اسطوره‌ای، تهران: سخن.
- القاسم، سمیح (۱۹۸۷)، دیوان، بیروت، دارالعودة.
- کندی، مایک دیکسون (۱۳۸۵)، *دانشنامه اساطیر یونان و روم*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- موسی، ابراهیم نمر (۲۰۱۰)، *شعرية المقدس في الشعر الفلسطيني*، عمان: دروب.
- موسی، خلیل (۲۰۰۳)، *بنية القصيدة العربية المعاصرة*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- نجفی ابوکی، علی، حسن پور، مهوش (۱۳۹۱)، «بازآفرینی اسطوره عولیس در شعر معاصر عربی»، *فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی*، سال دوم، ش ۵، صص ۱۱۵-۱۴۱.
- واحد دوست، مهوش (۱۳۸۱)، *رویکرد علمی به اسطوره شناسی*، تهران: سروش.
- هومیروس (۱۹۷۴)، *الأوديسه*، ترجمه أمين سلامة، الطبعة الثانية، بیروت: دارالفکر العربی.

References

- Abazari, Y. A., & Khorshid Nam, A. (2011). Myth of Mythology. *Sociological Studies*, 18(39), 197-221. [In Persian].
- Abbas, E. (1978). *Approaches to Contemporary Arabic Poetry* (2nd ed.). Kuwait: The World of Knowledge. [In Arabic].
- Abed, I. (2008). Adonis, the Forerunner of Arabic Poems. Damascus: Public Trust Festival. [In Arabic].
- Abu Ali, R. (2009). *Myth in the Poetry of Adonis*. Damascus: Dar al-Takwin. [In Arabic].
- Adonis (1996). *Songs of Mahyar* Damascus. Damascus: Dar al-Maddi for Culture and Publishing. [In Arabic].
- Alavi, S. (2010). Mythical Intertextuality in the Poetry of Samih al-Qasim. Faculty of Literature and Languages, Qalmeh University, Algeria. [In Arabic].
- Awadpour, B., Mohammadi Khabazan, Saina, & Mohammadi Khabazan, Sahand (1397). *Psycho-Mythology, Culture of Mythical Psychopaths*. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Bern, L. et al (2005). *The World of Myths*. (A. Mokhber, Trans.) Tehran: Markaz Publishing. [In Persian].
- Bertens, H. (2012). *Fundamentals of Literary Theory* (3rd ed.). (M. Abolghasemi, Trans.) Tehran: Mahi Publishing. [In Persian].
- Dehghan Zad, R., & Mirzaei Tabar, A. (2013). Analysis of the Function of Greek Myths in the Poems of Abdul Aziz Maqaleh. *Arabic Literature*, 2(5), 23-46. [In Persian].
- Halawi, Y. (1992). *Myth in Arabic Poetry*. Beirut: Dar al-Hadathah. [In Arabic].
- Hassani, A. Y. (1996). *The Aesthetics of the Image of Fire in Contemporary Poetry*. Beirut: Dar al-Alam wa al-Iman. [In Arabic].
- Homer (1974). *Odyssey* (2nd ed.). (A. Salamah, Trans.) Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic].
- Ismail, I. (2014). *A Study of the Artistic-Semantic Aspects of Contemporary Arabic Poetry*. (S. H. Seyyedi, Trans.) Mashhad: Taraneh Publications. [In Persian].
- Jeddah, A. H. (1980). *New Approaches in Contemporary Arabic Poetry*. Beirut: Nofel Institute. [In Arabic].

- John B., N. (1991). *Comprehensive History of Religions*. (A. Hekmat, Trans.) Tehran: Cultural Revolution Publishing and Education Organization. [In Persian].
- Kennedy, M. D. (2006). *Encyclopedia of Greek and Roman Mythology*. (R. Behzadi, Trans.) Tehran: Tahoori. [In Persian].
- Musa, I. N. (2010). Holy Poetry in Palestinian Poetry. Oman: Drub. [In Arabic].
- Musa, K. (2003). *The Structure of Contemporary Arabic Ode*. Damascus: Ittihad al-Kitab al-Arab. [In Arabic].
- Najafi Ivaki, A., & Hassanpour M. (2012). Recreating the Myth of Ulysses in Contemporary Arabic Poetry. *Quarterly Journal of Critique and Comparative Literature*, 2(5), 115-141. [In Persian].
- Al-Qasim, S. (1987). *Diwan*. Beirut: Dar al-Awda. [In Arabic].
- Rosenberg, D. (2000). *World Myths, Stories and Epics*. Tehran: Myths. [In Persian].
- Sanepour, M. (2012). Greek Mythology from a Historical Perspective. *Wisdom and Philosophy*, 31(8), 41-54. [In Persian].
- Thomas, B. (1966). *The Age of Myths*. (R. al-Sisi, Trans.) Cairo: The Arab Spring. [In Persian].
- Vaheddoost, M. (2002). *Scientific Approach to Mythology*. Tehran: Soroush. [In Persian].
- Zidane, R. (2009). *The Influence of Leftist Thought on Palestinian Poetry*. Haifa: Dar al-Huda. [In Arabic].